

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

توضیح کاملتر تقریر چهارم اصل در مقام اثبات مواسعه

مرحوم شیخ انصاری در بیان چهارم از اصل در مقام اثبات مواسعه، اصاله اباحه فعل الحاضره را مطرح می کند به این معنی که کسی که فائده بر ذمه او است، اصل، اباحه فعل حاضره است.

وی فرمود نسبت به این اصل دو احتمال وجود دارد که احتمال اول این است که مراد اصاله البرائه باشد و احتمال دوم این است که مراد استصحاب باشد.

کلام مرحوم شیخ انصاری در احتمال اول

وی نسبت به احتمال اول فرمود دو مبنی در مبحث ضد وجود دارد که طبق هر یک از دو مبنا مساله را بررسی کردند:

1. امر به شی مقتضی عدم الامر به ضد باشد: در این صورت حاضره، امر ندارد و باطل است.

2. امر به شی مقتضی نهی از ضد باشد: طبق این مبنی، اگر امر به مضیق را مفروض و ترک ضد را مقدمه برای انجام مامور به در نظر بگیریم در این صورت ترک الحاضره مقدمه برای فائده است، مرحوم شیخ این فرض را سه صورت می کند و جریان اصاله البرائه را در هر یک از این صور را بررسی می کند و می فرماید در دو مورد اصاله البرائه جاری نمی شود و در یک مورد اصاله البرائه جاری می شود که به بیان این صور می پردازیم:

2.1 اگر بگوییم وجوب مقدمه مترشح از ذی المقدمه است، در این صورت با اصاله البرائه به جایی نمی رسیم، کما اینکه در مسائل عقلی، اصول عملیه جاری نمی شود در ما نحن فیه هم همین مطلب صادق است، یعنی شک در مقدمه کالعدم است زیرا در وجود و عدم تابع ذی المقدمه است، لذا در این فرض اصاله البرائه اصلاً مجرا ندارد.

2.2 اگر به عنوان اینکه یک مساله اصولیه است شک کردیم که مقدمه واجب، واجب است، در این صورت نیز به عنوان مساله اصولیه نمی توان برائت جاری کرد چون برائت در مسائل فرعی و فعل جزئی است در حالی که مساله اصولیه حیث قاعده دارد و عنوان کلی دارد، لذا اصول عملیه در آنها جاری نمی شود، همانطور که جریان اجماع در برخی مسائل اصولیه نیز صحیح نیست، بلکه اجماع در جایی جاری می شود که کشف از یک حکم شرعی کند.

2.3 اگر در یک مساله فرعی جزئی شک کنیم که این فعل مقدمه برای واجب است یا نه، در این مورد برائت جاری می شود، یعنی اصاله البرائه در جایی می آید که احتمال مواخذه وجود داشته باشد و در دو مورد اول و دوم، مواخذه به همان مقدمه بر میگردد ولی در مورد سوم احتمال مواخذه نسبت به همان فعل مقدمه است، مثلاً نمی دانیم استنشاق را به عنوان مقدمه برای وضو شرط قرار داده است.

أَنَّهُ إِن أَرِيدَ أَصَالَةَ الْبَرَاءَةِ فَيُرَدُّ عَلَيْهِ:

أَوَّلًا: إِنَّ حُرْمَةَ الضَّدِّ لَوْ ثَبَتَ فِي الْوَاجِبِ الْمُضَيِّقِ فَإِنَّمَا يَثْبُتُ - عِنْدَ الْمَشْهُورِ - مِنْ بَابِ كَوْنِ تَرْكِ الضَّدِّ مُقَدِّمَةً لِفِعْلِ الْمُضَيِّقِ، فَيَجِبُ. وَ الظَّاهِرُ عَدَمُ جَرِيَانِ الْأَصْلِ فِي مُقَدِّمَةِ الْوَاجِبِ إِذَا كَانَ الشُّكُّ فِيهَا مُسَبِّبًا عَنِ الشُّكِّ فِي وَجُوبِ ذِيهَا، أَوْ عَنِ الشُّكِّ فِي أَصْلِ وَجُوبِ الْمُقَدِّمَةِ فِي الْمَسْأَلَةِ الْأَصُولِيَّةِ.

نعم يجري الأصل في صورة ثالثة، و هي ما إذا كان الشك في وجوب الشيء مسبباً عن الشك في كونه مقدّمة، كما إذا شك في شرطية شيء للواجب أو جزئيته له.

و السّرّ في ذلك أنّ أصل البراءة إنّما ينفي المؤاخذه على ما لم يعلم كونه منشأً للمؤاخذه، و يوجب التوسعة و الرخصة فيما يحتمل المنع. و هذا إنّما يتحقّق في الصورة الثالثة، و أمّا في الصورتين الأولىين فلا يلزم من الحكم بوجوب المقدّمة مؤاخذه عليها و لا منع و لا ضيق، حتّى ينفي بأدلة البراءة الدالة على نفي المؤاخذه عمّا لم يعلم، و توجب الرخصة فيه. (انصارى)[1] اشكالات استاد به كلام مرحوم شيخ انصارى

اشكال اول: عدم جريان براءة در مورد سوم

البته این اشكال نیز وارد است که در مورد سوم هم چون وجوب غیرى است، لذا مواخذه بر ترك ذی المقدمه است نه بر خود مقدمه لذا در همین مورد هم باید گفت اصاله البرائه جارى نمى شود.

اینکه در بعضی از روایات داریم که ثواب بر مقدمه مترتب کرده است توجیهاتی دارد که بیان می کنیم:

اولاً این روایات از باب این است که ثواب بر ذی المقدمه را بر مقدمه توزیع کرده است مثلاً روایتی داریم کسی که پیاده برود برای زیارت امام حسین علیه السلام می گویند برای هر قدم کذا، این ثواب ثواب اصل این زیارت است و بر مقدمه توزیع می شود. مقدمه به عنوان خودش ثواب ندارد استحباب نفسی است.

ثانیاً از باب این است که خود مقدمه مصلحت دارد و استحباب نفسی پیدا کرده است.

اشكال دوم: عدم ملازمه بین اجرای براءة و احتمال مواخذه

اشكال اصلی به شیخ از این باب است که چرا شما بین اجرای براءة و احتمال مواخذه ملازمه برقرار کردید البته این اشكال به مبنای ایشان است که در حدیث رفع ایشان رفع را به معنای رفع المواخذه در نظر گرفت ولی طبق مبنای مرحوم آخوند که جمیع الآثار را در تقدیر می گیرد یا طبق مبنایی که ما در باب حدیث رفع گفتیم؛ قلم تشریع در اینجا برداشته می شود، لذا اشكال این است که ملازمه ای بین اجرای براءة و احتمال مواخذه نیست.

اشكال سوم: دوران بین وجوب و عدم الوجوب در مقام

همانطور که در جلسه قبل گفتیم اشكال دوم مرحوم شیخ به جریان اصاله البرائه عن حرمة فعل الحاضرة این بود که این اصل با اصاله البرائه عن اشتغال الذمه به حاضره تعارض می کند وى در ادامه ترقی می کند و می گوید در اینجا مساله از باب دوران بین محذورین یعنی بین وجوب و حرمت است، و در دوران بین محذورین جایی برای اصاله البرائه نیست.

مطلب اول مرحوم شیخ که فرمود این اصل معارض دارد صحیح است ولی به مطلب بعدی وى اشكال وارد است زیرا مساله از باب دوران بین وجوب و حرمت نیست بلکه دوران بین وجوب و عدم الوجوب است، یعنی مکلف می تواند حاضره را با به قصد وجوب بیاورد یا نیاورد، لذا دوران بین محذورین نیست.

کلام مرحوم شیخ انصاری در احتمال دوم

احتمال دوم این است که این اصل را به استصحاب معنا کنیم، با این توضیح که قبل از اشتغال ذمه به فائته، حاضره حرام نبود بعد از آنکه ذمه مشغول به فائته می شود، شک می کنیم آیا این حاضره بر همان عدم الحرمة باقیست یا نه؟ استصحاب بقاء عدم حرمت حاضره می کنیم.

و بمثله یجاب لو أريد بأصالة عدم الحرمة: استصحابه، بأن يقال: إنه يشك في أن الوجوب الحادث للقضاء كان على الفور حتى يوجب حرمة الحاضرة، أو على التوسعة حتى يبقى الحاضرة على حالها من عدم الحرمة، فالأصل بقاءها. (انصاری)[2]

اشکال مرحوم شیخ به احتمال دوم

مرحوم شیخ انصاری با عبارت «و بمثله یجاب» می فرماید: همان اشکالی که در احتمال اول مبنی بر تعارض گفتیم به این احتمال هم وارد است، یعنی در اینجا هم دو استصحاب با هم تعارض می کند.

بیان تعارض اینگونه است که از یک طرف در مورد حاضره بعد الاشتغال بالفائته شک می کنیم آیا آوردن حاضره حرام است یا نه؟ استصحاب بقاء عدم الحرمة الحاضرة می کنیم، از طرف دیگر می گوئیم یقین داریم که زمانی بوده ذمه مشغول به حاضره نبوده است، بعد از الاشتغال به فائته شک می کنیم آیا ذمه اشتغال به حاضره دارد یا خیر؟ استصحاب عدم اشتغال ذمه به حاضره می کنیم، لذا دو استصحاب با هم تعارض پیدا می کنند.

توضیح «ان قلت» و «قلت» در کلام شیخ

وی در ادامه ان قلت را مطرح می کند که همان مطلبی است که در تقریر قبلی از اصل به عنوان اشکال بر شیخ مطرح کردیم و مرحوم شیخ در اینجا آن را بیان می کند.

مرحوم شیخ در «ان قلت» می فرماید: قبل از تذکر الفائته حاضره واجب بوده و لذا مکلف شروع به حاضره می کند، در اثنا حاضره، نسیان فائته زائل می شود، لذا شک می کند آیا وجوب الحاضره از بین رفت یا نه؟ استصحاب بقای وجوب حاضره کنیم.

مرحوم شیخ همان جوابی که در ذهن بعضی از فضلا بود را مطرح می کند و می فرماید: تا قبل التذکر نسیان علت است برای حکم ظاهری بوجوب الحاضرة، اما بعد که تذکر می آید موضوع حکم ظاهری از بین می رود و حاضره وجوب ندارد که بخواهیم استصحابش کنیم، زیرا یقین پیدا می کنیم به اینکه وجوبش از بین رفته است.

فإن قلت: إنا نفرض ثبوت الوجوب للحاضرة في أول وقتها قبل تذكر الفائته، فحينئذ نقول: الأصل بقاء وجوبها بعد التذكر.

قلت: قد عرفت أن تذكر الفائته ليس محدثاً لوجوبها، بل السبب له واقعاً هو فوت الأداء، وإنما يرتفع بالتذكر، العذر المسقط للتكليف، وهو النسيان، وحينئذ فالوجوب الثابت للحاضرة قبل التذكر وجوب ظاهري يرتفع بارتفاع مناطه، وهو النسيان. (انصاری)[3]

اشکال استاد به مطلب مرحوم شیخ

ما قبلاً این را جواب دادیم و گفتیم شاید مطلق النسيان علت نباشد، درست است که زوال نسیان قبل العمل علت برای زوال وجوب حاضره است، که اگر قبل العمل تذکر پیدا کرد وجوب حاضره کنار برود اما احتمال دارد که اگر در حین عمل تذکر پیدا کرد این تذکر رافع حکم ظاهری وجوب حاضره نباشد، لذا در بعضی موارد شارع حکم داده است که اگر مکلف قبل از عمل علم به نجاست لباس داشت یک حکم دارد، و اگر بعد از عمل یادش آمد، من عفو می کنم اشکالی ندارد، در این مساله هم ممکن

است، شارع تذکر حین العمل را کالعدم قرار داده باشد لذا وجوب حاضره باقی باشد. لذا با این احتمال میتوانیم حکم ظاهری را بوسیله استصحاب بدست آوریم، شک می‌کنیم الآن شارع بعد از اینکه این آدم در اثناء عمل یادش افتاد که یک فائته‌ای بر نم‌اش هست، تا حالا حاضره بر او واجب بوده ولو ظاهراً، اما نمی‌دانیم تذکر حین العمل رافع این حکم ظاهری هست یا نه؟ تذکر قبل العمل مسلم رافع حکم ظاهری است. ولی در رافعییت تذکر در اثنا عمل شک می‌کنیم، استصحاب بقاء مشروعیت حاضره می‌کنیم.

یکی از فرق‌های بین جهل و نسیان این است که جهل موضوع برای حکم ظاهری است، شما وقتی حکم واقعی را نمی‌دانید یک حکم ظاهری دارید اما وقتی عالم به حکم واقعی شدید موضوع حکم ظاهری از بین می‌رود، در جهل و علم فرقی بین قبل العمل و بعد العمل ندارد، یکی از فوارق مهم بین جهل و نسیان به نظر ما همین است که در باب جهل علم موضوع حکم ظاهری را از بین می‌برد، مطلقاً قبل العمل، حین العمل، هر وقت می‌خواهد باشد. اما در باب نسیان ممکن است فرق باشد و نسیان حین العمل را شارع موضوع بداند اما در حین عمل اگر تذکر پیدا شد بگوید این تذکر کالعدم است، به نظر ما همین است و لذا ما هنوز به استصحاب بقاء وجوب الحاضره معتقد هستیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] انصاری مرتضی بن محمدامین. رسائل فقهیة (انصاری) (رسالة في المواسعة و المضایقة). مجمع الفكر الإسلامی، 1414، ص 287.
- [2] انصاری مرتضی بن محمدامین. رسائل فقهیة (انصاری) (رسالة في المواسعة و المضایقة). مجمع الفكر الإسلامی، 1414، ص 288.
- [3] انصاری مرتضی بن محمدامین. رسائل فقهیة (انصاری) (رسالة في المواسعة و المضایقة). مجمع الفكر الإسلامی، 1414، ص 288.